

او متعجب شدند.

مَثَلِ تَاكْسْتَان وِباغْبَانان

¹ پس به مَثَلها به ایشان آغاز سخن نمود که: شخصی تاکستانی غَرْس نموده، حصاری گردش کشید و چرچشتی بساخت و برجی بنا کرده، آن را به دهقانان سپرد و سفر کرد.² و در موسم، نوکری نزد دهقانان فرستاد تا از میوهٔ باغ از باغبانان بگیرد.³ اما ایشان او را گرفته، زدند و تهدیدست روانه نمودند.⁴ باز نوکری دیگر نزد ایشان روانه نمود. او را نیز سنگسار کرده، سر او را شکستند و بی‌حرمت کرده، برگردانیدندش.⁵ پس یک نفر دیگر فرستاده، او را نیز کشتند و بسا دیگران را که بعضی را زدند و بعضی را به قتل رسانیدند.⁶ و بالاخره یک پسر حبیب خود را باقی داشت. او را نزد ایشان فرستاده، گفت: پسر مرا حرمت خواهند داشت.⁷ لیکن دهقانان با خود گفتند: این وارث است؛ بیایید او را بکشیم تا میراث از آن ما گردد.⁸ پس او را گرفته، مقتول ساختند و او را بیرون از تاکستان افکندند.⁹ پس صاحب تاکستان چه خواهد کرد؟ او خواهد آمد و آن باغبانان را هلاک ساخته، باغ را به دیگران خواهد سپرد.¹⁰ آیا این نوشته را نخوانده‌اید: سنگی که معمارانش ردّ کردند، همان سر زاویه گردید،¹¹ این از جانب خداوند شد و در نظر ما عجیب است.¹² آنگاه خواستند او را گرفتار سازند، اما از خلق می‌ترسیدند، زیرا می‌دانستند که این مثل را برای ایشان آورد. پس او را واگذارده، برفتند.

جزیه قیصر

¹³ و چند نفر از فریسیان و هیرودیسان را نزد وی فرستادند تا او را به سخنی به دام آورند.¹⁴ ایشان آمده، بدو گفتند: ای استاد، ما را یقین است که تو راستگو هستی و از کسی باک نداری، چون که به ظاهر مردم نمی‌نگری بلکه طریق خدا را به راستی تعلیم می‌نمایی. جزیه دادن به قیصر جایز است یا نه؟ بدهیم یا ندهیم؟¹⁵ اما او رباکاری ایشان را درک کرده، بدیشان گفت: چرا مرا امتحان می‌کنید؟ دیناری نزد من آرید تا آن را ببینم.¹⁶ چون آن را حاضر کردند، بدیشان گفت: این صورت و رقم از آن کیست؟ وی را گفتند: از آن قیصر.¹⁷ عیسی در جواب ایشان گفت: آنچه از قیصر است، به قیصر ردّ کنید و آنچه از خداست، به خدا، و از

قیام مردگان

¹⁸ و صدّوقیان که منکر قیامت هستند نزد وی آمده، از او سؤال نموده، گفتند: ای استاد، موسی به ما نوشت که هرگاه برادر کسی بمیرد و زنی بازگذاشته، اولادی نداشته باشد، برادرش زن او را بگیرد تا از بهر برادر خود نسلی پیدا نماید.²⁰ پس هفت برادر بودند که نخستین، زنی گرفته، بمرد و اولادی نگذاشت.²¹ پس ثانی او را گرفته، هم بی‌اولاد فوت شد و همچنین سومی.²² تا آنکه آن هفت او را گرفتند و اولادی نگذاشتند و بعد از همه، زن فوت شد.²³ پس در قیامت چون برخیزند، زن کدام یک از ایشان خواهد بود از آن‌جهت که هر هفت، او را به زنی گرفته بودند؟²⁴ عیسی در جواب ایشان گفت: آیا گمراه نیستید از آنرو که کتب و قوت خدا را نمی‌دانید؟²⁵ زیرا هنگامی که از مُردگان برخیزند، نه نکاح می‌کنند و نه منکوحه می‌گردند، بلکه مانند فرشتگان در آسمان می‌باشند.²⁶ اما در باب مُردگان که برمی‌خیزند، در کتاب موسی در ذکر بوته نخوانده‌اید چگونه خدا او را خطاب کرده، گفت که: منم خدای ابراهیم و خدای اسحاق و خدای یعقوب.²⁷ و او خدای مردگان نیست بلکه خدای زندگان است. پس شما بسیار گمراه شده‌اید.

حکم اعظم

²⁸ و یکی از کاتبان، چون مباحثه ایشان راشنیده، دید که ایشان را جواب نیکو داد، پیش آمده: از او پرسید که اوّل همهٔ احکام کدام است؟²⁹ عیسی او را جواب داد که: اوّل همهٔ احکام این است که: بشنو ای اسرائیل، خداوند خدای ما خداوند واحد است.³⁰ و خداوند خدای خود را به تمامی دل و تمامی جان و تمامی خاطر و تمامی قوّت خود محبّت نما. که اوّل از احکام این است.³¹ و دوّم مثل اوّل است که: همسایهٔ خود را چون نفّس خود محبّت نما. بزرگتر از این دُو، حکمی نیست.³² کاتب وی را گفت: آفرین، ای استاد، نیکو گفتی. زیرا خدا واحد است و سوای او دیگری نیست،³³ و او را به تمامی دل و تمامی فهم و تمامی نفّس و تمامی قوّت محبّت نمودن و همسایهٔ خود را

مثل خود محبت نمودن، از همه قربانی‌های سوختنی و هدایا افضل است.³⁴ چون عیسی بدید که عاقلانه جواب داد، به وی گفت: از ملکوت خدا دور نیستی. و بعد از آن، هیچ‌کس جرأت نکرد که از او سؤال کند.

داود و مسیح

³⁵ و هنگامی که عیسی در معبد تعلیم می‌داد، متوجه شده، گفت: چگونه کاتبان می‌گویند که مسیح پسر داود است؟³⁶ و حال آنکه خود داود در روح‌القدس می‌گوید که: خداوند به خداوند من گفت: برطرف راست من بنشین تا دشمنان تو را پای انداز تو سازم.³⁷ خود داود او را خداوند می‌خواند؛ پس چگونه او را پسر می‌باشد؟ و عوام‌الناس کلام او را به‌خشنودی می‌شنیدند.

هشدار عیسی علیه معلمین شریعت

³⁸ پس در تعلیم خود گفت: از کاتبان احتیاط کنید که

خرامیدن در لباس دراز و تعظیمهای در بازارها³⁹ و کرسیهای اول در کنایس و جایهای صدر در ضیافت‌ها را دوست می‌دارند.⁴⁰ اینان که خانه‌های بیوه‌زنان را می‌بلعند و نماز را به ریا طول می‌دهند، عقوبت شدیدتر خواهند یافت.

⁴¹ و عیسی در مقابل بیت المال نشسته، نظاره می‌کرد که مردم به چه وضع پول به بیت المال می‌اندازند؛ و بسیاری از دولتمندان، بسیار می‌انداختند.⁴² آنگاه بیوه زنی فقیر آمده، دو قلس که یک ربع باشد انداخت.⁴³ پس شاگردان خود را پیش خوانده، به ایشان گفت: هرآینه به شما می‌گویم، این بیوه زن مسکین از همه آنانی که در خزانه انداختند، بیشتر داد.⁴⁴ زیرا که همه ایشان از زیادتى خود دادند، لیکن این زن از حاجتمندی خود، آنچه داشت انداخت، یعنی تمام معیشت خود را.